

استونی و روسیه: ادعای ارضی یا اختلاف مرزی؟

مهرداد محسنین^۱

به نظر می‌رسد ادعای ارضی استونی بر علیه روسیه فعلاً تا حد یک اختلاف مرزی نازل پیدا کرده ولی نباید فراموش کرد که چنانچه نلایشهای استونی جهت پذیرفته شدن در اتحادیه اروپا به ثمر برسد، عضویت آن به معنای تثبیت مرزهای شرقی استونی با روسیه خواهد بود و بدیهی است که طرح مجدد ادعاهای ارضی از سوی استونی می‌تواند منجر به بروز بحرانی جدید در روابط روسیه با اتحادیه اروپا و ناتو گردد.

استونی نمونه‌ای بارز از کشورهای کوچکی است که به علت همسایگی با یک یا دو قدرت بزرگ، ناگزیر از انعطاف اجباری، اعطای امتیازات یکجانبه و دریافت تضمینهای بدون پشتوانه می‌باشند و همواره استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی خود را در معرض خطر می‌بینند. لذا این تجربیات گذشته استونی (و دو کشور دیگر بالتیک) است که تمایل و اشتیاق امروز آنها را در پیوستن به اتحادیه اروپا و پیمان ناتو توجیه می‌کند.

حوزه‌ای که به عنوان منطقه مورد ادعای استونی تلقی می‌شود، محدوده‌ای به وسعت ۲۰۰۰ کیلومترمربع واقع در شرق این کشور و جزئی از خاک روسیه می‌باشد^۲ ولی اینک استونی تا چه حد بر ادعای ارضی خود اصرار ورزد یا ترجیح دهد به قصد تسریع در پیوستن به اتحادیه اروپا و کاهش مشکلات با روسیه، آن را تا حد یک اختلاف قابل حل مرزی تقلیل دهد بحث دیگری است. برای درک بهتر این مشکل، لازم است تاریخچه کوتاهی از روابط استونی و شوروی سابق و بویژه نحوه شکل‌گیری مرزهای فعلی آنها مورد بررسی قرار گیرد.

در زمان پیروزی بلشویکها و استقرار دولت موقت در فوریه ۱۹۱۷ در روسیه، بخشهای وسیعی از استونی جزء سرزمینی استلیاند^۳ از امپراتوری روسیه قرار داشت (با جمعیت ۸۷٪).

۱. مهرداد محسنین کارشناس مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز است.

۲. مساحت استونی ۲۵،۲۲۶ کیلومترمربع می‌باشد.

استونیایی). در مارس ۱۹۱۷ دولت موقت سرزمینهای دیگری را با اکثریت استونیایی به این منطقه ملحق ساخته و به مجموعه آنها خودمختاری داد. از جمله این مناطق، شهرهای تارتو^۱، ویرا^۲، ویلیاندی^۳، پارنو^۴ و جزیره ازل^۵ یا سارما^۶ که قبلاً به منطقه لیفلاند^۷ تعلق داشتند را می‌توان نام برد. مناطق مذکور کلاً تحت اداره یک شورا با سرپرستی کمیسر تعیین شده از سوی دولت موقت قرار گرفتند.

از همان ابتدا، احزاب بورژوا با اکثریتی که در شورا کسب کردند، ضمن مخالفت با سوسیالیستی کردن دولت، خواستار خودمختاری کامل استونی شدند و به این ترتیب قدرت حاکمه تا مدتی به صورت دوگانه اعمال گردید. اما بتدریج و تا اکتبر ۱۹۱۷، بلشویکهای استیاند قدرت بیشتری یافتند و با پیروزی انقلاب بلشویکی در پتروگراد، این گروه با استفاده از فرصت، تبعیت خود از جمهوری فدرال شوروی سوسیالیستی روسیه (RSFSR) را اعلام کردند. در نوامبر ۱۹۱۷ شورای کمیسرهاى خلق شهر استونیایی نشین ناروا^۸ در روسیه، رأی به جدایی از پتروگراد و پیوستن به استیاند داد و لنین نیز به شرط قبول اکثریت با این الحاق موافقت کرد.

طبق قانون اساسی که در ژانویه ۱۹۱۸ در روسیه به تصویب رسید، استونی به عنوان بخشی خودمختار از جمهوری فدرال روسیه (RSFSR) اعلام گردید ولی متعاقب مذاکرات صلح روسیه و آلمان در برست لیتوفسک^۹ در فوریه ۱۹۱۸، آلمانها به کشورهای بالتیک حمله ور شدند. ارتش سرخ روسیه بناچار منطقه استیاند را ترک نموده و شورای «بزرگان استونی» بلافاصله استقلال جمهوری دموکراتیک استونی را اعلام داشت. البته این امر تأثیر چندانی در تثبیت اوضاع نداشت، زیرا جامعه اشراف آلمانی تبار استونی، این کشور را به عنوان جزئی از «دوک نشین بالتیک»، تحت حکومت قیصر ویلهلم دوم اعلام کرد. ضمناً در قرارداد صلح مورخ ۳ مارس ۱۹۱۸ میان روسیه با آلمان و متحدینش، ذکری از لغو حاکمیت روسیه بر استیاند و لیفلاند به میان نیامده و فقط در ماده ۶ قرارداد برست لیتوفسک اشاره شده بود که این دو منطقه

1. Tartu

2. Vyra

3. Viljandi

4. Parnu

5. Ezel

6. Saaremaa

7. Liflyand

8. Narva

۹. مذاکرات صلح در Brest Litovsk منتهی به قرارداد صلح جداگانه میان حکومت بلشویکهای روسیه و امپراتوری آلمان در ۳ مارس ۱۹۱۸ گردید که در نتیجه روسیه با واگذاری بسیاری از متصرفات غربی خود به آلمان، عملاً از جنگ جهانی اول خارج شد.

تا هنگامی که امنیت اجتماعی آنها توسط ارگانهای داخلی تأمین شود، می‌بایست توسط نیروی پلیس آلمان اداره گردند.^(۱)

وضعیت نامعلوم مرزهای استونی دیری نپایید و بخصوص با حضور نیروهای آلمانی در شرق مرزهای تعیین شده و فشارهایی که آلمان به روسیه وارد می‌آورد، طی متممی که در ۲۷ اوت ۱۹۱۸ به قرارداد برست‌لیتوفسک اضافه شد، روسیه از کلیه حقوق و حاکمیت خود بر دو منطقه استلیاند و لیفلیاند چشم پوشیده و تعیین سرنوشت به مردم خود این مناطق واگذار شد. اما با شکست آلمان در جنگ جهانی اول و بروز انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ در این کشور، از یک طرف احزاب بورژوازی هوادار آلمان، دولت موقت استونی را در تالین تشکیل دادند و از طرف دیگر با الغای قرارداد برست‌لیتوفسک، شوروی نیز مجال حمایت و کمک نظامی به گروههای کمونیست استونی را پیدا کرد. لذا ابتدا شهر ناروا به اشغال ارتش سرخ درآمد و با کمک بلشویکها در ۷ دسامبر ۱۹۱۸ تأسیس جمهوری شوروی استلیاند اعلام شد ولی این وضعیت نیز دوامی نیاورد، در ۱۹ مه ۱۹۱۹ حکومت ساقط و جمهوری دموکراتیک استونی با ائتلاف احزاب بورژوازی و سوسیال دموکرات تشکیل گردید. سرانجام شوروی با پذیرش واقعیت در ۲ فوریه ۱۹۲۰ به امضای معاهده صلح معروف به تارتو با جمهوری جدید استونی تن در داده و استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی این دولت را به رسمیت شناخت.^(۲)

به این ترتیب روسیه یکبار دیگر از تمام ادعاهای خود بر استونی چشم پوشیده و در تعیین مرزهای دولتی بین دو کشور، ساحل شرقی رودخانه ناروا به همراه قسمتهایی از منطقه پسکوف^۱ از جمله پچوری^۲ و ایزبرسک^۳ به استونی تعلق گرفت و مرزهای آن به حدود مرزهای تعیین شده شرقی در معاهده برست لیتوفسک برگشت. در معاهده تارتو جنبه‌های دیگری چون غیرنظامی کردن مناطق مرزی، چشم‌پوشی روسیه از کلیه املاک و دارایی‌های سابق خود در استونی، استرداد ۱۵ میلیون روبل ذخیره طلا و اقلام میراث فرهنگی استونی و لغو تعهدات مالی استونی به روسیه نیز گنجانده شده بود و در مقابل استونی نسبت به خلع سلاح گاردهای سفید و ضدانقلابیون در خاک خود و عدم اجازه به استفاده از خاک این کشور جهت انجام عملیات خصمانه علیه روسیه متعهد گردید. به همین دلیل نیز شماری از نیروهای ارتش سرخ در استونی باقی ماندند که حضور آنان بعدها مشکلات بسیاری را برای استونی پدید آورد. لازم به ذکر است که قرارداد تارتو نیز به مثابه بسیاری از معاهدات دیگری که شوروی در

1. Pskov

2. Pechory

3. Izborsk

اوایل دهه ۱۹۲۰ با کشورهای همسایه منعقد می‌کرد، از نظر مسکو موقتی و صرفاً جهت رفع نگرانی‌های خارجی بود تا فرصت مناسب برای تحکیم مبانی رژیم کمونیستی و قلع و قمع دشمنان داخلی فراهم آید. در مورد استونی با آرامتر شدن اوضاع بین‌المللی در فاصله دو جنگ جهانی، این دولت یک قرارداد «عدم تجاوز و حل مسالمت‌آمیز اختلافات» را در ۴ مه ۱۹۳۲ با شوروی به امضا رساند که در ماده اول آن، مرزهای موجود میان استونی و شوروی تضمین شده بود. اما در اواخر دهه ۱۹۳۰، نگرانی‌های کشورهای بالتیک افزایش یافت، زیرا از یک طرف آلمان نازی علائق خاص خود به حوزه بالتیک را علنی می‌ساخت و از طرف دیگر روسیه به منظور ایجاد امنیت بیشتر در مرزهای غربی، پایگاه‌های دریایی خود را در منطقه گسترش می‌داد.

سیاست خارجی استونی در این دوره، حفظ تعادل و موازنه میان دو قدرت بزرگ بود ولی ادامه این سیاست با امضای قرارداد ۲۳ اوت ۱۹۳۹ آلمان - شوروی، عملاً بی‌نتیجه ماند، زیرا معلوم شد که این دو قدرت مبادرت به تقسیم اروپای شرقی به حوزه‌های نفوذ نموده و استونی و لتونی در حوزه شوروی قرار گرفته‌اند. اولین حرکت شوروی در این ارتباط، پیشنهاد امضای یک معاهده همکاری متقابل با استونی بود که در ۲۸ سپتامبر ۱۹۳۹ میان مولوتف و سلتر، وزیر خارجه استونی به امضا رسید و طی آن امتیاز ایجاد پایگاه‌های نظامی در خاک استونی به روسیه اعطاء شد تا در صورت نیاز به مقابله با کشور ثالث مورد استفاده قرار گیرند. البته بازم با تأکید بر این شرط که هیچ‌گونه خللی به حاکمیت و استقلال استونی وارد نشود! بزودی در ژوئن ۱۹۴۰، روسیه به بهانه تحریکات دولت وقت استونی علیه نیروهای روسی مقیم، خواستار افزایش تعداد این نیروها در خاک استونی و تغییر دولت آن شد. در این دوره با پیشروی نظامی نیروهای آلمان نازی در جبهه‌های اروپای غربی، استالین به منظور تقویت مرزهای غربی، تصمیم به الحاق سه کشور بالتیک به شوروی گرفت، بریژه که عکس‌العملی از ناحیه انگلستان یا فرانسه انتظار نمی‌رفت و ضمناً اپوزیسیون چپ داخلی نیز به دلیل بحران فزاینده اقتصادی، نفوذ و قدرت فراوان یافته بود. سرانجام استونی تسلیم تهدیدات شوروی شده و در ۲۱ ژوئن ۱۹۴۰ با حضور و نظارت نمایندگان اعزامی از مسکو، یک «دولت خلقی» با اعضای کاملاً وابسته به شوروی، زمام امور را در دست گرفت. یک ماه بعد در حالی که اعضای حزب کمونیست و طرفداران شوروی، مجلس استونی را نیز در اختیار داشتند، پارلمان رسماً تأسیس جمهوری شوروی سوسیالیستی استونی را اعلام و تقاضای الحاق به اتحاد جماهیر شوروی را نمود که البته در ۶ اوت ۱۹۴۰ پذیرفته شد.

الحاق استونی به شوروی ابتدا هیچ‌گونه تغییر ارضی در بر نداشت ولی پس از تخلیه

جنوب شرقی استونی از نیروهای اشغالگر آلمان نازی، شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی در ۲۳ اوت ۱۹۴۴ اعلام داشت که بنابه درخواستهای مکرر خلق استونی، مناطق پچورسک^۱، اسلوبودسک^۲، پانیکووسک^۳ و بخشی از منطقه ایزبورسک به همراه شهر پچورا به جمهوری فدرال روسیه (RSFSR) می‌پیوندند و مرز میان استونی و روسیه در شمال دریاچه چودو^۴ و در امتداد رودخانه ناروا قرار گرفته، شهر ایوانوگورود^۵ نیز به روسیه تعلق می‌گیرد.

در اکتبر ۱۹۵۷، شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی تغییر مجدد مرز استونی - روسیه را تصویب کرده، خط مرزی به بخش جنوب غربی دریاچه پسکوف منتقل گردید. در جریان تغییرات جدید ناحیه ریاپیناسک^۶ و روستاهای اطراف آن به منطقه پسکوف روسیه و دو شهرک پودوموچیل^۷ و پرداگا^۸ به استونی منضم گردیده و به این ترتیب یک بار دیگر مرزهای استونی به زیان این کشور به سمت غرب رانده شد که نهایتاً وضعیت مرزی امروز میان دو دولت را تشکیل می‌دهد.

در حال حاضر یکی مشکلات عمده دولت ائتلافی آقای تیت واهی^۹، نخست‌وزیر استونی، مقابله با فشار احزاب مخالف و گروههای ملی‌گرا مبنی بر لزوم بازپس گرفتن مناطق مذکور در فوق می‌باشد. استونی در مذاکرات با روسیه سعی دارد با ملاک قرار دادن معاهده تارتو (۱۹۲۰) حداکثر امتیاز ممکن را کسب کند ولی روسیه علناً اعلام نموده که گرچه ارزش تاریخی معاهده تارتو محترم است، ولی هرگز آن را به عنوان مبنای مذاکرات مرزی دو کشور نخواهد پذیرفت.^(۳) روسیه قبلاً اعلام کرده بود که آماده تجدید علامت‌گذاری مرزهای دولتی دو کشور با مشارکت استونی می‌باشد ولی عملاً با آغاز یکجانبه عملیات و ایجاد دیوار موسوم به پچوری، استونی را در تنگنای پذیرش مرزهای فعلی به صورت دفاکتو، قرار داده است.^(۴)

یکی از مهمترین دوره‌های قبلی مذاکرات مرزی دوطرف در ۲۰ دسامبر ۱۹۹۵ در سن‌پترزبورگ و با هدف توافق در مورد یک موافقتنامه جدید مرزی، به عنوان جانشین ماده ۳ معاهده تارتو (مربوط به تعیین خطوط مرزی) انجام شد که البته طرفین فقط در مورد مرزهای دریایی به توافق رسیدند. در مورد مرزهای زمینی گرچه استونی مبنای مذاکره را منحصر به معاهده تارتو می‌داند، ولی در عین حال پذیرفته که چنین استنادی، معنا و مفهوم ادعای ارضی

1. Pechorsk

2. Slobodsk

3. Panikovsk

4. Chudo

5. Ivanogorod

6. Ryapinassk

7. Podomochile

8. Perdaga

9. Tiit Vähi

نسبت به روسیه را نداشته باشد. ظاهراً مرزی که قبلاً به صورت یکجانبه توسط روسیه علامت‌گذاری شده به علت پیچ‌وخم‌ها و شرایط طبیعی برای استونی قابل کنترل نمی‌باشد، لذا هیأت‌های استونیایی در مذاکرات، بیشتر روی تصحیح خط مرز و تبدیل آن به خطوط مستقیم و مبتنی بر نیازها و منافع مرزنشینان تأکید می‌ورزند.^(۵)

در دور بعدی مذاکرات مرزی دوکشور در تالین در اواخر ژانویه ۱۹۹۶، هیأت استونیایی که آشکارا از پیروزی کمونیستها در انتخابات پارلمانی ماه دسامبر روسیه و تهدیدهای گنادی زیوگانف در مورد الحاق بخش شرقی و روس‌نشین استونی در صورت پیوستن این کشور به ناتو، نگران بود، سعی در به نتیجه رساندن گفتگوها نمود. اما حتی ادامه مذاکرات طی دور بعدی یعنی در ژوئیه ۱۹۹۶ نیز بی‌نتیجه ماند و ظاهراً جایگاه معاهده تارتو همچنان محور اصلی اختلاف طرفین را تشکیل می‌دهد. دو نکته بااهمیت در جریان مذاکرات چندساله مرزی روسیه و استونی عبارت‌اند از اینکه اولاً روسیه هرگز از مواضع خود عقب‌نشینی نکرد و ثانیاً استونی در مورد ادعای ارضی خود هیچ‌گاه کمترین حمایت بین‌المللی، حتی از جانب دولتهای غربی به دست نیاورد.^(۶)

بنابراین به نظر می‌رسد ادعای ارضی استونی بر علیه روسیه فعلاً تا حد یک اختلاف مرزی تنزل پیدا کرده ولی نباید فراموش کرد که چنانچه تلاشهای استونی جهت پذیرفته شدن در اتحادیه اروپا به ثمر برسد، عضویت آن به معنای تثبیت مرزهای شرقی استونی با روسیه خواهد بود و بدیهی است که طرح مجدد ادعاهای ارضی از سوی استونی می‌تواند منجر به بروز بحرانی جدید در روابط روسیه با اتحادیه اروپا و ناتو گردد.

یادداشتها

۱. مجله *Russia & the Successor states Briefing service* دوره دوم، شماره ۳، آوریل ۱۹۹۴، ص ۲۷، چاپ مؤسسه Longman Group Ltd انگلستان.
۲. رجوع کنید به همان منبع، ص ۲۸.
۳. هفته نامه *The Baltic Independent* چاپ تالین، شماره‌های ۲۹۱ و ۲۹۰ - نوامبر ۱۹۹۵.
۴. بولتنهای خیرگزاری استونی EESTI Ringvaade، نوامبر ۱۹۹۵.
۵. بولتن وزارت امورخارجه استونی، *Estonia Today- Information Sheet*، تالین ۴ ژانویه ۱۹۹۶.
۶. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به مقاله Andrus Park که تحت عنوان *Russia & Estonian Security Dilemmas* در مجله *Europe- Asia Studies*, Vol.47, No.1, 1995 (دانشگاه گلاسکو) به چاپ رسیده است.